

بررسی و موشکافی تخلفات انتظامی قضات در نظام حقوقی ایران

بهمن فتاحی

کارشناسی ارشد رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

نام نویسنده مسئول:

بهمن فتاحی

چکیده

گسترش روزافزون و افزایش دائمی قوانین و مقررات و نیاز قضات به آگاهی اطمینان بخش به قوانین و مقررات حاکم بر عملکرد شغلی خویش، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. بخش مهمی از این قوانین و مقررات که سلامت کار در دستگاه قضایی را تضمین می نماید و تاثیر بسزایی در بازدارندگی تخلفات قضات دارد، قانون نظارت بر رفتار قضایی قضات می باشد. همان گونه که می-دانیم در نظام قضایی ایران قاضی مکلف است طبق مفاد قوانین موضوعه حکم صادر نمایند و دلایل قانونی را مبنای حکم خود قرار دهد، و در اثنای دادرسی‌های کنونی چنانچه قانونی در استخدام تمایلات یک قاضی درآید و اساس اندیشه وی جایگزین قانون شود به سادگی می توان بیگناهی را گناهکار و یا گناهکاری را بی گناه و مصون از کیفر جلوه داد. تخلف انتظامی عبارت از فعل یا ترک فعلی است که با نقض مقررات انتظامی و وظایف حرفه ای مربوط به صنف یا گروه خاصی ارتکاب می یابد و موجب تنبیه انتظامی یا مجازات انتظامی متخلف می گردد. به طور مثال، طفره و تعلل قاضی در رسیدگی به پرونده ها از جمله تخلفات انتظامی قضات است که مستلزم مجازات انتظامی است و مرادف اصطلاح جرم انتظامی، تقصیر انضباطی است. رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات موجب اعتماد مردم به دستگاه قضایی می گردد، و این دستگاه را در مسیر حرکت صحیح و توانمند قرار داده و فکر تخطی و احیاناً سوء استفاده را مردود و گردش کار را روان و از طرفی موجبات وای وای مردم را فراهم نمی نماید. پیچیدگی روابط اجتماعی و رشد روز افزون شمار قوانین و پرونده های دعوی، فرضهای طلائی پیشین درباره مصون بودن قاضی از خطا یا وحدت حق و حکم را از اعتبار انداخته است.

واژگان کلیدی: تخلفات انتظامی، قضات، حقوق عمومی، موشکافی.

مقدمه

آشنایی قضات و واپستگان دادگستری با امکانات و مشکلات حرفه ای خود و تشخیص میزان و حدود صحیح و عملی تکالیف و وظائفشان به عنوان عرضه کنندگان خدمات قضایی از یک طرف و آشنایی مردم با کیفیت توقعات و خواسته هایشان از دستگاه قضایی بعنوان پذیرنده آن خدمات از یک طرف دیگر، با عنایت به مطالب و موضوعات مطروحه در این پژوهش که به شکل واقعی و مجسم و در قالب تجربیات عملی بیان می شود، بدون شک مقدمه و موجد جنبش و حرکتی خواهد بود برای آغاز یک سلسله اصلاحات و تحولات اصولی، در راه تامین عدالت قضایی و اجتماعی که از اساسی ترین دگرگونی ها و مولد و پدیدآورنده اصلاحات و خدمات موثر دیگر در سایر امور و شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور است. قاضی از نظر مردم جامعه، مقامی بسیار برجسته و قابل احترام است. زیرا وی تنها کسی است که چون بر مسند قضا نشیند، هر ستمدیده و دردمندی به منظور استغاثه و استمداد به او پناه می برد و این اوست که با کمال صراحت و قاطعیت و به مقتضای عدالت باید احقاق حق کند و از ضعفا و ستمدیدگان در برابر اقویا و ستمکاران حمایت بی دریغ کند و همه را به یک چشم نگاه کند. نه قدرت و بزرگی قدرتمندان و نه زر و زور، زرداران و زورمندان او را مرعوب سازد و نه ضعف و ناتوانی زبردستان موجب بی اعتنائی او شود. بنابراین قضاوت یک شغل معمولی و یا عمل خودسرانه نیست تا هر کس بخواهد قضاوت کند. قضاوت، ایمان، استعداد، لیاقت، توانایی، معلومات قضایی و از همه مهم تر وجدان پاک و شرافت و نجابت می خواهد. از این رو هر قدرتی برای رفاه و آسایش قاضی و ارتقای شأن و منزلت قضاوت در جامعه انجام شود، به نوبه خود مؤثر در حسن انتظام دستگاه قضایی بوده و سلامت دستگاه قضایی را بیمه خواهد کرد؛ و آن وقت است که عدالت در رابطه با نظام قضایی می تواند به صورت کاربرد سازگار قانون، صرف نظر از ماهیت طرف های درگیر تفسیر شود. بهبود فرآیند دادرسی و ارتقای کیفیت صدور رأی در دادگاه ها توسط قضات یقیناً منوط بر وجود مؤلفه هایی است که فقدان هر یک از آنها بی تأثیر در خطا، تخلف و اشتباهات قضایی نمی باشد. تامین خدمات رفاهی و معیشتی قضات همواره یکی از دغدغه ها و چالش های سازمانی بوده است. این چالش در سازمان گسترده و حساسی مانند قوه قضائیه نمود آشکار دارد، زیرا محل اجرای عدالت و احقاق حقوق مردم در این نهاد عملی می شود. این موضوع به اندازه ای اهمیت دارد که در منابع معتبر اسلامی به صراحت به آن اشاره شده و نهاد حاکمیت را مکلف به تامین آن کرده است. آسودگی خیال قضات و تامین نسبتاً مناسب آنان زمینه را برای رسیدگی عادلانه به پرونده ها بیش از پیش فراهم می کند. اساساً انگیزه انسان به شکل آگاهانه و ناخودآگاه بر نیازهای او استوار است. برخی از این نیازها مانند مسائل معیشتی، اعم از خوراک، پوشاک و مسکن و مانند آن جزء نیازهای اولیه محسوب می شود و برخی از نیازها نیز مانند ارزش و منزلت، جایگاه، روابط دوستانه و احترام، نیازهای دومین تلقی می شود. در حال حاضر فضای حاکم بر دستگاه قضایی حکایت از عدم رضایت کارکنان اداری و قضایی از منزلت شغلی خود دارد و آفت و تنزل روحیه و انگیزه در کارکنان امری محسوس به نظر می رسد. علاوه بر وضعیت معیشتی که مؤثر در فرآیند دادرسی می باشد، عدم جامعیت و شفافیت قوانین حاکم و انطباق آنها با نیاز جامعه (که یکی از اساسی ترین ویژگی های یک جامعه پیشرفته است)، حجم بالای قوانین، انباشتگی و عدم تنقیح آنها از یک سو، بی توجهی به سه عنصر استقلال، دانش و اقتدار از سوی دیگر را می توان از ارکان ناکارآمدی قوه قضائیه دانست. برخورداری قضات از دانش و تجربه کافی در کنار توانمندی در جای خود نقش بسزایی در توفیق و کارآمدی این قوه ایفا می کند.^۱ پیچیدگی روابط اجتماعی و رشد روز افزون شمار قوانین و پرونده ها، فرض مصون بودن قاضی از خطا را بی اعتبار کرده است. عدم توجه قضات به هر یک از مفاد مقررات انتظامی و تخطی و تخلف از حیطة حدود و وظایف و اختیاراتی که به موجب قانون به آنها تفویض و اعطاء گردیده، می تواند زمینه ساز بروز و وقوع آثار زیانباری باشد. از آنجایی که قاضی باجان، مال، عرض و ناموس مردم سر و کار داشته و اصولاً با عمل به قوانین، حافظ آنها بشمار می رود، بی شک این واقعیت را باید پذیرفت دادرسان معصوم نیستند، حتی بهترین قاضی، مانند سایر افراد بشر همواره در معرض اشتباه و لغزش است و احتمال دارد آنچه که دادگاه حکم می کند مطابق با واقع و قانون نباشد، چنانچه یک قاضی قانونی را در استخدام تمایلات خود را در آورد و میل و اندیشه خود را جایگزین قانون نماید، پس عدالت اقتضا دارد برای اینکه چنین قشری از انحراف و خطا و فساد بدور باشد، باید تحت کنترل شدید حکومت و تشکیلات قضایی قرار گیرد و راهی برای جبران کاستی ها باز باشد و اراده یک تن، هر چند که در کسوت قابل احترام قضا باشد، جای اراده عموم را نگیرد و بدین منظور وظیفه کنترل اعمال و رفتار قضات و تعقیب و مجازات انتظامی آنها بر عهده دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات گذارده شده است. لذا قاضی باید احاطه کامل به قوانین و مقررات را داشته باشد و در اجرای آن نیز دقت لازم را مبذول دارد و در چارچوب قانون عمل نماید، در غیر این صورت مسئول می باشد و مسئولیت های متفاوتی برای وی مفروض است (مسئولیت کیفری، مسئولیت انتظامی، مسئولیت حقوقی (مدنی). در کشور ما تا قبل از صدور فرمان مشروطیت، به تناسب هر حکومتی، کنترل و تنبیهاتی که بعضاً نامتناسب و غیرنظام مند بوده، بر رفتار و عملکرد قضات وجود داشته است. در حال حاضر مهم ترین مستند قانونی دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات در انطباق اعمال ارتكابی قضات متخلف، قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۱۷/۱۷ مجلس شورای

^۱ - زندی، محمدرضا، یک رأی یک تجربه، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۹، (مقدمه کتاب بدون ذکر شماره صفحه).

اسلامی می باشد. در نتیجه باید اذعان داشت که وجود قوانین و مقررات نظارتی موجود به تنهایی در کاهش تخلفات و جرائم قضات کارساز نبوده و نیست. بنابراین لزوم وجود قوانین و مقرراتی که به موجب آن بتواند منشاء تخلفات انتظامی قضات را شناسایی، ارزیابی و کنترل کرد، در نظام قضایی ایران به شدت احساس می شود، فلذا با توجه به اهمیت موضوع پژوهش و موارد مطروحه در آن، می خواهیم به بررسی علل و عواملی که مؤثر بر تخلفات انتظامی قضات می باشند، بپردازیم.

گسترش روزافزون و افزایش دائمی قوانین و مقررات و نیاز قضات به آگاهی اطمینان بخش به قوانین و مقررات حاکم بر عملکرد شغلی خویش، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. بخش مهمی از این قوانین و مقررات که سلامت کار در دستگاه قضایی را تضمین می نماید و تاثیر بسزایی در بازدارندگی تخلفات قضات دارد، قانون نظارت بر رفتار قضایی قضات می باشد.

مبحث اول: سابقه تاریخی و تقنینی بحث

همان گونه که می دانیم در نظام قضایی ایران قاضی مکلف است طبق مفاد قوانین موضوعه حکم صادر نمایند و دلایل قانونی را مبنای حکم خود قرار دهد، و در اثنای دادرسی های کنونی چنانچه قانونی در استخدام تمایلات یک قاضی درآید و اساس اندیشه وی جایگزین قانون شود به سادگی می توان بیگناهی را گناهکار و یا گناهکاری را بی گناه و مصون از کیفر جلوه داد. به همین منظور است که در یک نظام قضایی کارآمد، تبعیت از نظم و انضباط از مقررات، لازم دانسته شده و فعالیت قاضی در محیط و فضای دادرسی نیز رفتار متعارف و تبعیت از قوانین را طلب می نماید، البته این نظم قراردادی و مقررات ممکن است با انجام اعمالی توسط قضات مختل و مورد نقض قرار گیرد. بدین جهت ضروری است تدابیری در نظر گرفته شود تا حتی الامکان رفتار نامتعارف و نابهنجار را کاسته و به اجرای مقررات کمک نماید، زیرا ماهیت اعمال قوانین و مقررات انضباطی و انتظامی ایجاب می نماید که قانون شکنی های مربوط به آن در مراجع خاصی رسیدگی و از تخلفات و جرائم جلوگیری تا به روند امور مرتبط شغلی و عملکرد سازمان یا اداره خللی وارد نگردد.

گفتار اول: سابقه تاریخی نظارت انتظامی قضات در ایران

اصولاً بحث نظارت بر کار قضات مختص زمان فعلی نیست بلکه حتی در زمان رم باستان نیز قاضی متخلف مجازات می شده است و مرجع تظلم، شخص شاه یا امپراطور بوده و او شخصاً رسیدگی و حکم صادر می نمود و برای تخلفی که در حال حاضر جزئی پنداشته می شود، ممکن بود قاضی حیات خود را از دست بدهد و متناسب با موضوع بحث (علل و عوامل مؤثر بر تخلفات انتظامی قضات در نظام قضایی ایران)، نمونه ای از تظلم خواهی نزد امپراطور از تأخر قاضی در صدور حکم اشاره می نمایم. در زمان تئودوریک امپراطور رم، بیه زنی شکایت کرد که مدت سه سال است بر علیه یک سناتور دادخواستی دایر به مطالبه حق خود، به دادگاه داده ولی تاکنون دادگاه مبادرت به صدور حکم نکرده است. امپراطور قاضی را احضار و به او گفت: اگر تا فردا این کار را تمام نکردی، خودم درباره تو قضاوت خواهم کرد. فردای آن روز قاضی پرونده را رسیدگی و حکم به نفع بیه زن صادر نمود. بیه زن با در دست داشتن شمع مومی که معمول آن زمان بود، جهت اظهار تشکر نزد امپراطور آمد و به او گفت: که کار من تمام شد. فوراً امپراطور امر نمود قاضی را نزد او آورند و گفت چرا تاکنون کاری که یک روز بیشتر وقت لازم نداشت در مدت سه سال آن را معطل گذاردی و پس از توبیخ زیاد دستور داد سر او را از بدن جدا سازند.^۱

در روزگاران پیشین، داوری در ایران در مرحله ای قرار داشت که کشورهای متمدن جهان آن زمان از آن بی بهره بودند. مادها که بنا به قول مورخین یونانی و سنگ نوشته های آشوری و کتاب تورات و یهود از نخستین کسانی بودند که در ایران زمین حکومت می کردند، در امر قضاوت سخت گیر و تخلف از قانون را روا نمی داشتند. و متخلفین را به شدت مجازات می نمودند و این روش و سنت به دولت هخامنشیان نیز که بعد از مادها حکومت می کردند سرایت کرد.^۲

در ایران باستان همیشه قضات لایق و امین و دانشمند منصوب می شدند و با تخلفات آنها به شدت برخورد می گردیده است در آن زمان دو نفر قاضی به نام (ستدوک) و (سیزامینه) برای صدور احکام غلط در نتیجه اخذ رشوه اعدام شدند.^۳

در دوران کمبوجیه شخصی به نام (سی سام) که از اشراف بود و کمبوجیه نیز او را چون چشم گرمی می داشت، قضاوت می کرد. روزی به کمبوجیه خبر رسید که میان مرد ثروتمند و شخص بینوائی اختلاف افتاده است، (سی سام) جانب آن ثروتمند را گرفته است و ناحق رأی داده است و رأی وی موجب زیان مرد تهی دست گردیده است. به محض وصول خبر، کمبوجیه یکی از نزدیکان خود را مامور تحقیق این امر نمود و نتیجه تحقیقات نیز حکایت از صحت خبر واصله و رأی ناصواب (سی سام) داشت. به دستور کمبوجیه قاضی را به

۱- پور قهرمانی، بابک، طرق فوق العاده اعتراض بر احکام کیفری، انتشارات خرسندی، چ سوم، ۱۳۸۸، ص ۲۴.

۲- سرشار محمود، وظایف اخلاقی قضات در امور دادرسی، مجله حقوقی کانون وکلا شماره ۳- سال ۱۳۳۲ ص ۱۲.

۳- شاه حسینی، دکتر ناصرالدین، افسانه زندگانی داوری ناپکارانه، مجله حقوقی مردم شماره ۵، ص ۱۵.

۴- همان، ص ۱۲.

حضور او آوردند. کمبوجیه با تندی او را مورد مؤاخذه قرار داده و اعلام کرد که عمل وی چاره ای جز مرگ ندارد. سپس به دستور کمبوجیه سر از تن وی جدا کردند و پوست بدنش را نیز کنده بر مسندی گسترده (سی سام) بر روی آن قضاوت می کرد، آنگاه به دستور کمبوجیه فرزند قاضی متخلف، که به کار قضاء مشغول بود بر روی همان مسند بنشیند و به امور قضاء بپردازد.^۱

در زمان صدر اسلام نیز نظارت بر کار قضاوت وجود داشته است که به عنوان نمونه می توان به عزل ابوالاسود دؤلی در همان روز اولی که به منصب قضاء منصوب شد توسط حضرت امیر علیه السلام اشاره کرد و وقتی از علل عزل خود جویا شد آن حضرت در پاسخ فرموده بودند که شنیدم که در محکمه بانگ آواز تو از آواز طرفین دعوی بلندتر بود. نمونه فراوان دیگر از این دست اقدامات در صدر اسلام داریم که حکایت از نظارت و کنترل بر کار قضاوت آن زمانه دارد. و خلاصه این که امر نظارت و کنترل کار قضاوت یکی از امور مهمی است که در هیچ زمانی از تاریخ به حال خود رها نبوده و حتی این نظارت در زمان خلفای اموی و عباسی نیز ادامه یافته است تا وقتی که زمان متصل گردیده است به دوران مشروطه که در این دوره با تأسیس عدالت خانه و سپس تدوین اولین قانون در مورخه ۱۳۲۹ هجری قمری بنام اصول تشکیلات عدلیه و تصویب آن نهایتاً در این قانون فصل ششم باب سوم آن اختصاص به مسئولیت حکام و صاحب منصبان و مستخدمین عدلیه یافت و برای اولین بار وجهه اختصاصی و رسمی برای شکایت از قضاوت عدلیه و نیز مقررات خاصی برای رسیدگی به تخلف و مسامحه در انجام وظیفه قضاوت در قانون مذکور پیش بینی شده بود. به هر حال شکی نیست که نظارت و کنترل و ارزشیابی کار قضاوت و مستخدمین دستگاه قضائی یک امر معقول و منطقی واجب است اما متأسفانه در زمان حال با وصف وجود مراجع متعددی که این امر را به عهده گرفته اند به نظر می رسد این شیوه و تعدد مراجع نظارتی کارائی لازم را ندارند. اکنون علاوه بر دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضاوت، نهاد حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، بازرسی ویژه قوه قضائیه، و دفتر نظارت و پیگیری و معاونت ارزشیابی دادسرای انتظامی قضاوت، سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی فعالیت واحدهای قضائی را نظارت می کنند. با این حال هنوز تخلفات و بی توجهی در رسیدگی ها چه به نحو سهوی یا عمدی دیده می شود. افزایش آمار تعلیق و تعقیب انتظامی قضاوت نیز افزایش یافته است.^۲

گفتار دوم: سابقه تقنینی قوانین و مقررات انتظامی قضاوت در ایران

در کشور ما برای اولین بار قانون اصول تشکیلات عدلیه در سال ۱۳۲۹ (ه - ق) به تصویب رسید که به طور مدون مقرراتی برای رسیدگی به تخلفات قضاوت پیش بینی کرد و قریب بر نه دهه قبل (یعنی تا سال ۱۳۰۴ شمسی) ، علیرغم اینکه سازمان و تشکیلات مشخصی مانند اداره نظارت، برای رسیدگی به تخلفات قضاوت در کشور موجود بوده در خصوص تخلفات انتظامی قضاوت و میزان مجازات آنها، مقررات خاص و ویژه ای وجود نداشته است. لیکن به طور کلی در قوانین مختلف از جمله مواد ۱۷۹ و ۱۸۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه و ماده ۲۸۸ قانون مجازات عمومی، مقرراتی برای برخورد قانونی با قضاوت وجود داشته که بسیار ناقص بوده است، تا اینکه نظام نامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضاوت و تعیین مجازات آنها در ۱۳ اسفند ۱۳۰۴ به تصویب هیات وزیران رسید.^۳

در حالی که این قانون از آن زمان تاکنون مورد اجرا بوده، لیکن دیوان عدالت اداری، نظامنامه تشخیص انواع تقصیرات قضاوت و تعیین مجازات آنها مصوب ۱۳ اسفند ۱۳۰۴ را مخالف قانون اساسی تشخیص، و آن را باطل کرد. متعاقب آن دیوان در پاسخ به انتقاد مطبوعات و رسانه ها در خصوص ابطال این نظام نامه به تشریح سابقه طرح آن پرداخت و گفت: در سال ۱۳۸۲، دادخواستی علیه نظامنامه تشخیص انواع تقصیرات قضاوت از سوی همکاران استان آذربایجان شرقی در دیوان عدالت اداری مطرح شد و این دادخواست به دولت ابلاغ شد، در همان سال دولت، پاسخ وزارت دادگستری را به عنوان جوابیه برای دیوان عدالت اداری فرستاد و شورای نگهبان هم در اظهار نظر شرعی خود، نظامنامه را خلاف شرع تشخیص نداد، اما قضاوت هیأت عمومی دیوان با توجه به اصل ۵۶ قانون اساسی در خصوص تفکیک قوا و اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ بخش مربوط به صلاحیت های رئیس قوه قضائیه و اصل ۱۳۶ قانون اساسی که اعمال مجازات باید در دادگاه ها و به استناد قانون انجام شود، این نظامنامه را منسوخ تلقی کرد. در این ارتباط دیوان معتقد بوده هرچند که این نظامنامه در زمان تصویب یعنی سال ۱۳۰۴ جنبه قانونی داشت، و این امر به استناد ماده ۲۸۸ قانون مجازات عمومی تجویز شده بود، و این قانون، هم اکنون نسخ شده است و قانون های بعدی هم هر چند اشاره ضمنی به این نظام نامه داشته اند، اما در حد احیاء آن نبوده است، بدان سبب، به توجه به صراحت اصل ۳۶ قانون اساسی که عزل و نصب و تشخیص صلاحیت قضاوت با رئیس قوه قضائیه است نه دولت، این مصوبه مغایر با قانون اساسی

۱- همان، ص ۱۲.

۲- حیدر زاده، هادی، تعقیب انتظامی قضاوت، چاپ اول - سال ۷۳، ص ۳۴.

۳- سهراب بیگ، امیر، راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی، ج اول، سال ۱۳۸۰، ص ۳۷.

۴- کاظم زاده، علی، تنقیح و تحلیل مقررات انتظامی قضاوت، چاپخانه روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ص ۱.

تشخیص و باطل اعلام شد. دیوان در پاسخ به این سؤال که آیا برای خلاء این قانون چاره ای اندیشیده شده است، ادامه می دهد از اول انقلاب تاکنون برای تخلفات کارکنان دولت شاهد تصویب چندین قانون بودیم که بعضاً اصلاح هم شد، اما برای قضات که موقعیت بالاتری دارند و مرجع رسیدگی به تخلفات کلیه دعوی و احیاء حقوق عام هستند نه تنها قانونگذار قانون تصویب نکرد، بلکه بر اساس نظام نامه سال ۱۳۰۴ که با وضعیت موجود ناکارآمد نیز است، عمل شد.

بالاخره دستگاه قضایی و به ویژه دادسرا، دادگاه عالی انتظامی و جامعه قضات با تمام این کش و قوس ها، با یک باتکلیفی محض از حیث نبودن خلاء مقررات انتظامی مواجه گشتند. اما مسئولین ذیربط و صاحب نظر، توجهی به ابطال نظامنامه ننموده، و از آنجائیکه رای مذکور (دیوان عدالت اداری) در روزنامه رسمی کشور چاپ و منتشر نمود، فرض را بر عدم ابطال تلقی و کما فی السابق به نظام نامه ۱۳۰۴ در برخورد با قضات متخلف استناد کرده، تا اینکه قوه قضائیه لایحه تشکیلات دادسرا و دادگاه عالی و نظارت انتظامی بر رفتار قضایی قضات راتهییه و توسط دولت طی شماره ۴۳۲۸۴/۱۱۲۳۵۲ مورخ ۱۳۸۹/۵/۲۳ تقدیم مجلس شورای اسلامی گردید. نهایتاً پس از بررسی های انجام گرفته، در تاریخ ۱۳۹۰/۱۷/۱۷ لایحه تقدیمی دولت تحت عنوان قانون نظارت بر رفتار قضات تصویب و در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۴۶۳/۴۸۸۵۶ مورخ ۱۳۹۰/۸/۷ مجلس شورای اسلامی به دولت (رئیس جمهور) جهت ابلاغ ارسال و متعاقب آن ریاست جمهوری طی شماره ۱۵۶۴۵۱ مورخ ۱۳۹۰/۸/۱۵ قانون مذکور مصوب را جهت اجرا، ابلاغ، تا تشریفات درج و انتشار آن در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران انجام و با انقضای مهلت ۱۵ روز پس از انتشار، اجرای آن رسماً عملی گردد.

گفتار سوم: اهمیت قضا و قاضی

امر قضاء برقرار کننده و حمایت کننده عدالت و آزادی در جامعه است و دستگاه قضایی نبض آن است. تشخیص حق از باطل و ظالم از مظلوم و بیگناه از گناهکار کار ساده ای نیست و قضات در فرایند دادرسی یک پرونده با مجموعه ای از معامها و چیستان ها مواجه هستند.

حفظ و صیانت حقوق انسان ها در عرصه رسیدگی های پرمشغله قضائی اقتضا دارد که هر گاه این حقوق با اشتباه قاضی مشتبه و یا ضایع شده و یا بهر طریق به آن آسیبی رسید ولو با لطمه خوردن به موقعیت شغلی و کاهش شئونات قضائی در صورت افشا و اقرار قاضی به اشتباه خود به اعتراف و رفع آن اشتباه و اشکال با تمام قدرت و امکان بپردازد و این اقدام را بر خود فرض و واجب بداند و نگذارد حق انسانی بدین کیفیت و در مسیر دادرسی تضییع گردد، چه هدف و غرض از رسیدگی های قضائی تأمین و تثبیت حقوق انسان ها و بسط عدالت قضائی، به اجتماع، است نه حفظ مصالح فردی، به شغل، قاضی، که حفظ آن مصالح نیز در غایت و نفس الامر مؤثر در حفظ حقوق عامه است ولی بر آن مرجع نیست و قاضی نمی تواند بصرف اینکه سوءنیتی نداشته و سهوا مرتکب عدم تشخیص حق و خطا شده و اعتراف و توضیح اشتباه به حیثیت او لطمه میزند، موضوع را مکتوم داشته و خود را راضی کرده و مسئول نداند، چه همان گونه که بیان شد هدف و غرض از رسیدگی های قضائی رسیدن ذوالحقوق به حقشان و تثبیت واقعیات است و خلاف آن نقض غرض و استنتاج باطل. بنابراین هر مصلحت و منفعتی باید فدای این قاعده و رفع اشکال گردد. زیرا توجه به حق الناس و حفظ صیانت آن از اهم وظائف هر فرد بخصوص قاضی است که دائر مدار حفظ آن حقوق و امنیت بخش آن در صحنه قضاوت و دادرسی است.^۱

طبیعت حرفه قضا مغایر و مخالف با اشتباه است. قضاوت اشتباه را نمی پذیرد و همواره از آن رو گردان است، اما ناگزیر دادرسی ها به وسیله انسان صورت می گیرد و بشر جایز الخطا است و امکان اشتباه در کار او وجود دارد، پس چگونه این دو سرشت متضاد در انسان می تواند ملحوظ و محقق باشد؛ یعنی قضاوت کند بدون ارتکاب خطا، در حالی که جایز الخطا است. خوشبختانه خطا و اشتباه دائماً گریبانگیر افراد خاص و تربیت یافته نظیر صنف و طبقه قاضی که دارای تحصیلات عالی و آموزش و پرورش دیده است نمی گردد و اینگونه افراد به ندرت مرتکب خطا و اشتباه می شوند. به همین دلیل است که انتخاب قضات صرف نظر از نیازهای دیگر از بین افراد تحصیل کرده و فاضل و تربیت یافته بعمل می آید تا امکان بروز این نارسائی ها کمتر و ضعیف تر باشد. ولی متأسفانه همین افراد نیز گاه در عمل مرتکب خطا می- شوند که بنا بر اصول یاد شده باید بدان مقرر بوده و در صدد رفع آن برآیند.^۲

^۱ - به نظر نگارنده، نسخ، فرایندی است که با آن مرگ یک قاعده حقوقی محقق و اعلام می گردد و این فرآیند از راه وضع قاعده ای تازه که معارض آن است صورت می گیرد و اثر آن به آینده است، وقتی قاعده ای نسخ می شود، قدرت اجرایی خود را از روز فسخ از دست می دهد و لذا رفتارهایی که تا این زمان به استناد آن صورت گرفته است درست خواهد بود، ولی، ابطال بیانگر آن است که قاعده باید از زمان تصویب کان لم یکن فرض شود و روابطی که بر پایه آن شکل گرفته است نیز اعتباری نخواهد داشت و وضعیت اجتماعی باید به حالت قبل از تصویب اعاده گردد.

^۲ - مافی، فریبرز، در بارگه داد، انتشارات دریا، چ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰.

^۳ - همان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

ناگفته نماند که امر دادرسی باید به طریقی انجام پذیرد و قضاوت به گونه‌ای صورت گیرد که در مسیر خطا و اشتباهات نباشد و از عوامل و عللی که موجب این گرفتاری می‌شود حتی المقدور پرهیز شود و قاضی خود را از فضای آن خارج سازد تا قضاوت بنحو مطلوب صورت گیرد. از علل مهم و عمده اشتباهات قضائی در امر دادرسی کثرت کار، گرفتاری های مالی و خانوادگی، ضعف علمی، عدم امنیت و گرفتاری های شغلی، استرس، عدم مدیریت صحیح و نظم و ترتیب در امور و ... است. این ناملایمات افکار قاضی را معشوش و مشوش ساخته از میزان دقت در کار می‌کاهد و موجب بروز اشتباهات میشود. برای گریز از این اشکالات بدیهی است به قسمت قابل ملاحظه ای از آنها باید دولت‌ها با اقدامات اساسی و ریشه ای خود توجه داشته باشند و در حیطه کار و مسئولیت آنها است تا امکان قضاوت در پرتو راحتی خیال و آرامش فکری و عصبی را برای قضات فراهم نمایند. رعایت و توجه بعضی مسائل مذکور فوق نیز با خود قضات است که باید کوشش نمایند خود را از محدوده عوامل موجد اشتباهات خارج نمایند. حال اگر با تمام تدارکات و مراقبت‌ها و دقت‌ها اشتباه رخ داد چه باید کرد؟ و در این مرحله قاضی چه فرض و تکلیفی دارد؟^۱

در این گونه موارد ابتدا باید از امکانات و طرق سهل قانونی بهره گرفته تا برای احقاق حق زیان دیده از اشتباه اقدام گردد، و اگر طرق سهل قانونی در دسترس نباشد به هر وسیله و طریق دیگر باید منظور فوق حاصل شود. خوشبختانه در قوانین راههای زیادی برای نجات از این تنگناها و جبران مافات و خطاها وجود دارد که از آن در موارد ابتلاء استفاده می‌شود نظیر تجدیدنظر خواهی‌ها و استیناف‌ها و فرجام خواهی‌ها و اعاده دادرسی و غیره، که اگر این راهها نیز مسدود باشد قاضی باید با اعتراف به اشتباه بار سنگین تضییع حق صاحب حق را سبک و به طرق امکان پذیر دیگر سعی در رساندن صاحب حق به حقوق از دست رفته اش نماید. در بعضی جوامع مترقی دولت به پرداخت خسارات زیان دیده و یا آسیب دیده از این اشتباهات می‌پردازد و خطاهای قاضی را تا حدی که مقدور است جبران می‌کند. این طرز عمل و تفکر اقدامی بجا و به قاعده بوده و به پیروی از آن بهترین طریق رفع این محظورات و معضلات ایجاد قوانین مربوط در تمام کشورها برای جبران این خسارات و تضییع حقوق مردم است. مواقعی پیش می‌آید که قاضی با امکانات محدود خود قادر بتلافی و تامین این ضایعات نیست و اگر فرضاً از تمکن مالی او برای نیل بدین منظور استفاده شود علاوه بر ایجاد عدم امنیت در زندگی مالی قاضی و کشیدن او به دام اشتباهات دیگر که نقض غرض است خود و خانواده او دچار عسرو حرج می‌شوند، و عواقب آن بدتر از تضییع حق افراد بر اثر اشتباه قاضی است، بنابراین بهترین راه جبران این آسیب‌ها دخالت دولت و تخصیص بودجه ای خاص برای این موارد و استفاده از بیت المال است. تا بتوان بهر تقدیر این خسارات را جبران و تا حد ممکن برفع ظلمی که ناشی از اقدام دستگاههای مملکتی بر فرد است پرداخته شود.

مسئله مهم دیگری که هم قضات و هم دولت‌ها باید بدان توجه داشته باشند کاستن از تراکم کار به وسیله اقدامات مختلف و ضروری از جمله افزایش تعداد قضات و تدابیر دیگر مدیریت برای کاهش میزان کار و مراجعات به دادگستری است، زیرا یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اخلال و بروز اشتباهات قضائی کثرت کار و خستگی مفرط قاضی حین انجام وظیفه است که باید به انحاء طرق، با آن مقابله و آرامش فکری و عصبی قضات حین خدمت فراهم گردد.^۲

همانطور که اشاره شد خود قضات نیز با اعمال مدیریت صحیح در کار و بهره گیری از راههای کاستن امور قضائی باید به این مهم کمک نموده و برنامه کاری خود را به نحوی تنظیم و مرتب نمایند که کمتر با حالت خستگی بانجام وظیفه پرداخته و اقدام به چنین کار پرمسئولیت و سنگین و طاقت فرسا نمایند.

اشتباهات مکرر و مستمر یک قاضی در شرایط عادی کاری که حاکی و نمودار عدم آمادگی و یا از دست دادن آمادگی لازم برای امر خطیر قضا است، قاضی را موظف به کناره گیری داوطلبانه و مسئولین امور را نیز با حفظ حیثیات قضائی موظف به ایجاد امکان تغییر شغل برای قاضی می‌نماید، چه همان گونه که بیان گردید اشتباه در حدی مجاز و قابل قبول برای یک انسان آنهم در کسوت قضا، قابل تأمل و غمض عین است که به حد رویه و عادت نرسد، ولی چنانچه بکرات و به بیش از حد معمول رسید، ناگزیر باید قاضی به حرفه دیگری بپردازد، زیرا که قضاوت از اشتباه گریزان است.^۳

اکنون که به اجمال اهمیت شغل قضا و مشکلات پیش روی قاضی را با ذکر و توضیح دقایق آن بر شمردیم بیش از هر چیز متوجه مسئولیت بزرگ و تکلیف سنگین آن می‌شویم و در می‌یابیم که شخص با قبول مسند قضا چه وظائف طاقت فرسا و بار کوه پیکری را بر دوش گرفته است و برای نیل به مقصد نیازمند چه قدرت و توان فوق بشری است. جا دارد که سنگینی این مسئولیت را در مباحث آتی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

۱- همان، ص ۱۱۱.

۲- همان، ص ۱۱۲.

۳- همان، ص ۱۱۳.

گفتار چهارم: تعاریف

نظر به اینکه در شروع هر بحث، تعریف موضوع، تعیین اصول و قواعد حاکم بر آن و تعیین قلمرو بحث ضرورت دارد، لذا ابتدا به بررسی تعاریف و مفاهیم پرداخته می شود.

الف) مسئولیت در لغت

از نظر لغوی «مسئولیت» یعنی از کار و فعل انجام شده مورد سؤال واقع شدن. ریشه آن سأل یسأل است. مسئولیت حالتی است که انسان در آن از عمل خود مؤاخذه می شود و آن عمل یک اختلال در قاعده است، حال اگر قاعده حقوقی باشد مسئولیت حقوقی است. در جای دیگر به معنی پرسش و سؤال شدن است و غالباً به مفهوم تفکیک وظیفه و آنچه که انسان عهده دار و مسئول آن باشد.^۱

ب) مسئولیت در اصطلاح

مسئولیت در اصطلاح به معنی تعهد قانونی شخص است به دفع ضرر دیگری که وی به او وارد آورده است؛ خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او ایجاد شده باشد.^۲

ج) تعریف مسئول

در فرهنگ فارسی معین مسئول به معنی امر خواهش شده، کسی که فریضه ای بر ذمه دارد که اگر به آن عمل نکند از او بازخواست می شود.^۳ در مفردات راغب مسئول به معنی خواهش، درخواست و پرسش است و همچنین در فرهنگ نفیس مسئول کسی است که از وی سؤال کنند و درخواست نمایند.^۴

د) تعریف قاضی

قاضی کسی است که به شغل قضا و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد^۵ و لفظ قاضی شامل تمامی قضات اعم از قضات دادگاههای بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، دادگاه انقلاب، نظامی، ویژه روحانیت، دادستان ها، معاونان ایشان، بازپرس ها و دادیارها می گردد.^۶

ه) تعریف علت

علت امری است که به محض وقوع آن چیز دیگری بدون اینکه تاخیری رخ دهد به دنبال آن واقع شود و آن چیز دیگر را معلول گویند^۷ و از نظر حقوقی عبارت است هدف مستقیمی که برای وصول به آن، شخص خود را متعهد کند و در فقه به عامل یا عواملی که به محض تحقق در خارج به دنبال خویش اثری را بیآورند علت تامه گفته می شود^۸ و خلاصه هر چه که مصداق کار است.^۹

و) تعریف فساد (تخلف)

فساد پدیده‌ای بسیار گسترده و دارای ماهیت چند وجهی بوده و تعاریف فساد بسته به رشته و ساز و کارهایی که برای توضیح پدیده به کار می رود متفاوت است. ریشه فساد فعل لاتین رومی به معنای شکستن است. بنابراین در فساد آنچه می شکند یا نقص می شود امکان دارد رفتار اخلاقی یا شیوه قانونی یا اغلب مقررات اداری باشد.^{۱۰}

۱ - النقیب، عاطف، النظریه العامه للمسئولیه الناشیه عن الفعل الشخصی، ج ۳، بیروت پاریس، انتشارات عویدات، ۱۹۸۴، ص ۱۵.

۲ - عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، ج ۱۱، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳، ص ۹۵.

۳ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۶، ص ۶۴۲.

۴ - محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، چاپ امیرکبیر، سال ۱۳۶۲، ص ۴۰۷۷.

۵ - ابی القاسم، محمد، معروف به راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۲۵۰.

۶ - فرهنگ نفیس، ج ۵، ص ۲۳۲۹ به نقل از مهدی رضایی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، واحد علوم و تحقیقات اهواز، سال ۸۳، ص ۱۳.

۷ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، جلد ششم، تهران کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۵.

۸ - مازندرانی، محمد صالح، فصلنامه تخصصی فقه و اصول، سال دوم، ش ۷، سال ۱۳۷۴، ص ۱۳۹.

۹ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص ۴۶۶.

۱۰ - همان، ص ۴۶۶.

۱۱ - همان، ص ۴۶۶.

۱۲ - همان، ص ۴۷۹.

۱۳ - دادگر، حسن و معصومی نیا، فساد مالی، تهران، کانون اندیشه جوان، ج اول، ۱۳۸۳، ص ۱۵.

در فرهنگ لغت واژه فساد این چنین تعریف شده است: «نادرستی و کردار خلاف قانون افرادی که در مسند قدرت و مسئولیت و اختیار قرار دارند». در بعضی کتب به جای واژه فساد از تخلف استفاده شده است. واژه تخلف «فساد» در لغت به معنی خلف و خلاف وعده و عهد و پیمان کردن و تخلف کردن به معنی خلاف کردن، پس ایستادن از وعده و عهد و امری است. این واژه در فقه و قانون مدنی به معنی عدم انجام دادن تعهد یا تاخیر انجام دادن تعهد، ظهور خلاف آنچه که شرط شده یا ظهور خلاف آنچه توصیف شده را دارد.^۱

آن چه مسلم است فساد به عنوان پدیده ای برخاسته از تلاقی منافع بخش های عمومی و خصوصی با یکدیگر، حاصل رفتار منفعت جوینان کسان است که نمایندگی بخش عمومی را بر عهده دارند یا از قدرت و اختیارات دولتی برخوردارند و از آن برای مقاصد شخصی، خانوادگی، یا گروهی اعم از انگیزه های کسب فرصت های سیاسی یا اقتصادی سوء استفاده می کنند.

ز) تعریف تخلف انتظامی

تخلف انتظامی عبارت از فعل یا ترک فعلی است که با نقض مقررات انتظامی و وظایف حرفه ای مربوط به صنف یا گروه خاصی ارتکاب می یابد و موجب تنبیه انتظامی یا مجازات انتظامی متخلف می گردد. به طور مثال، طرفه و تعلل قاضی در رسیدگی به پرونده ها از جمله تخلفات انتظامی قضات است که مستلزم مجازات انتظامی است و مرادف اصطلاح جرم انتظامی، تقصیر انضباطی است.^۲

ح) تعریف دستگاه قضایی

«دستگاه» به معنی قدرت، جمعیت و سامان و همچنین تمام آلات و ادواتی که در یک جا برای انجام دادن کاری فراهم آورده باشند آمده است. دستگاه قضایی به معنی تمامی ساز و کار لازم برای رسیدگی به امور قضاوت و دادرسی.

گفتار پنجم: تفاوت تخلف و جرم

با توجه به تعریفی که از تخلف به عمل آمد می توان گفت که تخلف با جرم تفاوت اساسی دارد، زیرا تخلفات انضباطی بیانگر تخلفات مربوط به حیثیت و مقام و وظایف حرفه ای هر فرد است،^۳ در صورتی که جرم کنش های مخالف نظم اجتماعی افراد در جامعه است که به موجب قانون برای آن مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی تعیین شده است.^۴ بعضاً وجوه تشابهی میان این دودسته از مقررات وجود دارند، به عنوان مثال: ممکن است عمل واحد منشاء تخلف و جرم باشد، مانند اختلاس یا رشوه که از طرفی دارای وصف مجرمانه اند و از طرفی دیگر تخلف انضباطی محسوب می گردد.

علیرغم این مشابهت، تفاوت های زیادی بین حقوق جزا و مقررات انضباطی وجود دارد که اهم آنها عبارتست از:

- ۱- اساس تخلف انضباطی قرار دادی است، یعنی توافق قبلی خود شخص به رعایت مقررات انضباطی و اینکه اگر این مقررات را رعایت ننماید در معرض مجازات های پیش بینی شده قرار می گیرد.^۵
- ۲- موضوع مقررات انضباطی مثل جرائم عمومی، جامع و همه گیر نیست. بنابر این ممکن است عملی در نظام پزشکی تخلف به حساب آید ولی در کانون وکلا تخلف محسوب نشود.^۶
- ۳- قبح عمل از لحاظ جزائی و انضباطی به طور یکسان ارزیابی نمی شود، به عبارت دیگر ارزشیابی که به وسیله مقررات انضباطی مورد دفاع قرار می گیرند بسیار وسیع هستند و در مواردی مثل قواعد اخلاقی حتی مشمول وظایف مشخص نسبت به خود وی هم می شوند بنابراین عملی که از لحاظ حقوق جزا جرم محسوب نمی شود، ممکن است از نظر انضباطی قابل مجازات باشد.^۷
- ۴- قواعد و اصول معمول در حقوق جزا در مورد قواعد انضباطی اجراء نمی شوند، مثلاً اصل قانونی بودن جرم در حقوق انضباطی وجود ندارد، چه هر عملی که ممکن است بر خلاف شئون و حیثیت گروه محسوب شود قابل مجازات است و این اعمال از قبل قابل پیش

^۱ - ابن علی، علی اکبر، مجموعه قوانین و مقررات رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، موسسه معین اداره، چ سوم، ۱۳۸۵، ص ۶۳.

^۲ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص ۱۴۳، ش ۱۱۶۵.

^۳ - عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹، ص ۹۵۰.

^۴ - علی آبادی، حسین، حقوق جنائی، جلد اول، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۳، ص ۷۳، بی جا.

^۵ - دکتر نوربها، رضا، زمینه حقوق جزا، تهران، کانون وکلا، ۱۳۷۴، ص ۵۹.

^۶ - جهت مطالعه بیشتر رجوع شود: عباسی، محمود، مجموعه مقالات حقوق پزشکی، جلد دوم، مقاله حقوق جزای پزشکی، مبحث وجوه تشابه و تمایز جرم و تخلف انتظامی، ۱۳۷۶، انتشارات حیان، ص ۸۶ به بعد.

^۷ - فراسابی، اسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات فردوسی، ص ۸۲، بی جا، بی تا.

^۸ - همان، ص ۲.

^۹ - همان، ص ۸۳.

^{۱۰} - همان.

بینی نیستند و نمی توان آنها را تعیین و توصیف نمود. مثلاً ظاهر غیر آراسته، رفتار جلف و زننده و حتی لباس پوشیدن نامناسب ممکن است بر خلاف شئون محسوب شود و تشخیص آن با مقامات و مأموران رسیدگی به تخلف است. همچنین اصل اعتبار قضیه مختومه در مقررات انضباطی معمول نیست. بنابراین کسی که از لحاظ اخذ رشوه در دادگاه جزائی تبرئه شده است ممکن است به علت ارتکاب همان عمل در دادگاه انضباطی محکوم شود چون ارتکاب جرم مستلزم وجود عناصر و شرایطی است. مثلاً کسی که برای انجام عملی قرار گرفتن رشوه را گذاشته از لحاظ انضباطی قابل مجازات است در صورتی که مرتکب جرم ارتشاء نشده است.^۲

۵- همانطور که در بند(۴) توضیح دادیم اصل قانونی بودن جرم که از جمله قواعد اساسی حقوق جزا است در مورد تخلفات انضباطی قابل اجراء نیست زیرا همه تخلفات انضباطی کارکنان دولت قبلاً معین و به عبارت دیگر در این خصوص از اصل قانونی بودن مجازات تبعیت شده است.^۴

۶- رسیدگی به تقصیر^۵ یا تخلف^۶ یا قصور^۷ مستخدمین و یا به طور کلی خطاء^۸ در انجام وظایف و تعیین مجازات آنها به عهده دادگاههای اداری و انضباطی است. در صورتی که مجازاتهای مربوط به جرائم توسط محاکم جزائی تعیین و اعمال می گردند.^۹

مبحث دوم : مبانی نظری ، حقوقی ، و فقهی تخلفات انتظامی قضات

توجه و اجرای قانون یکی از طرق و شاید مهمترین طریق اجرای عدالت باشد. حرفه قضا بدان صورت که بارها اشاره شد تنها جنبه مادی نداشته بلکه قاضی دارای تکالیف و وظایف ایثارگرانه و روحانی هم هست که باید ارزش این مزایای معنوی در عمق اعتقادات او ریشه داشته و واجد شکوه و حرمت بسزا باشد و او را به اقدام و عمل در این مسیر حق پرستانه وادار نماید.

گفتار اول : مبانی نظری تخلفات انتظامی قضات

رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات موجب اعتماد مردم به دستگاه قضایی می گردد، و این دستگاه را در مسیر حرکت صحیح و توانمند قرار داده و فکر تخطی و احیاناً سوء استفاده را مردود و گردش کار را روان و از طرفی موجبات وای وای مردم را فراهم نمی نماید . پیچیدگی روابط اجتماعی و رشد روز افزون شمار قوانین و پرونده های دعاوی ، فرضهای طلائی پیشین درباره مصون بودن قاضی از خطاء یا وحدت حق و حکم را از اعتبار انداخته است.^{۱۰}

الف - تحولات اجتماعی

هر جامعه ای نیاز مبرم به وجود قانون داشته و اجرای آن در تمام سطوح باید احساس شود. بسیاری از مشکلات، نارساییها، کمبودها، تبعیضها ناشی از نبود قانون و بی اعتنایی به قانون است، اجرای قانون مختص مردم عادی نیست، تنها قضات مکلف به رعایت قانون نیستند، همه احاد ملت و مسئولین یک جامعه باید در چهارچوب قانون حرکت نمایند، شعار احترام به قانون کافی نیست. بدترین وضع یک جامعه در زمانی است که علاج بن بست را در توقف و شکست قانون بدانند. پیشرفت تکنولوژی و صنعت در جوامع امروزی و گسترش ارتباطات موجب شده است جهان بصورت دهکده جهانی درآید. بالتبع در چنین جوامعی روشها و تکنیک هائی که توسط مجرمین در جهت ارتکاب جرم و مخفی نگه داشتن آن بکار گرفته می شود بسیار پیچیده تر از روشهای بکار گرفته شده در جوامع کوچک و بسته می باشد و یقیناً دادرسی در چنین جوامعی با جوامع سنتی و بسته متفاوت است.^{۱۱}

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان ، ص ۸۴.

۴- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری جلد(۱)، تهران انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۹۲، بی تا، بی جا.

۵- تقصیر عبارت است از نقض عمدی مقررات راجع به وظایف اداری .

۶- تخلف عبارت است از عدم رعایت نظم و انضباط اداری .

۷- قصور عبارت است از کوتاهی در اجرای وظایف اداری .

۸- مجموع تقصیر یا تخلف یا قصور متهمین دولت خطاء نامیده می شود.

۱۰- جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به: عباسی ، محمود، مجموعه مقالات حقوق پزشکی، جلد دوم: مقاله حقوق جزای پزشکی، تهران ۱۳۷۶، نشر حیان

۱۱- پور قهرمانی ، بابک ، پیشین ، ص ۲۳.

۱۲- همان .

در جوامع کوچک مثل قبایل در قدیم معمول چنین بود که در صورت بروز اختلاف، رئیس قبیله در چادر خود یا سایهٔ درخت جلوس می‌کرد و به تظلمات ساده افراد ساده لوح و مطیع قبیله از قبیل چوپان و برزگر رسیدگی می‌کرد و بدون رعایت تشریفات، فی المجلس احقاق حق را اصلاح ذات البین می‌کرد و مسئله خاتمه پیدا می‌کرد. اما در جوامع امروزی این امر امکان پذیر نیست. در جوامع کنونی و صنعتی که بین هزاران نفر کارگر و کارفرما و صنعتگر و پیشه ور روابط حقوقی و معاملاتی پیچیده گوناگون وجود دارد، به تبع همین روابط غالباً دعاوی غامض و پیچیده بین آنان مطرح است و چنین اختلافات غامض و پیچیده را نمی‌توان با توسل به شیوه‌های سنتی و مرسوم حل و فصل کرد. از طرف دیگر قاضی انسان است و انسان هم طبعاً جایز الخطاء است و پیچیدگی دعاوی سبب می‌شود قاضی به سهولت مرتکب اشتباه شود. لذا ضرورت دارد مرحله‌ای در رسیدگی باشد تا اگر در یک مرحله اشتباه و بیدادگری صورت گرفت در مرحله بعد جبران^۱ و به تخلفات ارتكابی وی رسیدگی شود و از عهده خسارات وارده به اصحاب دعوی برآید.

ب - حفظ حقوق و آزادی های فردی

قضاوت از اوصاف ربانی است و آنان که این کسوت را بر تن دارند باید بدانند که ناخواسته مسئولیتی به سنگینی بار امانتی که بشر در عرصه هستی، پذیرای آن گردید بدوش می‌کشند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

به همان سادگی که غفلت آدم در تناول میوه درخت ممنوعه، پای او را از بهشت برین به عرصه خاکی کشاند، اگر غفلت و سنگینی مسئولیت قضاوت هم، بر فرزندان او عارض نمی‌شد، شاید چنین شغلی در عالم خارج ظهور و بروز نمی‌یافت و این وصف همچنان باقی می‌ماند. جامعه استوار و مطمئن، از دقت و بیداری و صلابت دستگاه قضایی که نگهبان حقوق حقه اوست، نظاره گره نتیجه امر قضا می‌باشد و آحاد آن بر این اعتقاد هستند که قاضی حامی حق اوست و متهم نیز دل بر این باور داشته و دارد که دستگاه قضایی خطا نمی‌کند و اجحاف و تجری در تضرر حقوق وی نیز توسط این دستگاه امکان پذیر نیست. همانطور که می‌دانیم در سیستم دادرسی کنونی قاضی مکلف است طبق مفاد قوانین موضوعه حکم صادر نماید و دلایل قانونی را مبنای حکم خود قرار دهد، طرفین دعوی می‌توانند از طریق فراهم بودن موجبات رسیدگی مجدد به دعوی در دادگاه بالاتر و اصلاح و جبران اشتباهات قضائی و تخلفات انتظامی، امنیت قضایی و حقوقی و آزادیهای خود را تأمین کنند. چنانچه قانونی در استخدام تمایلات قاضی در آید و اساساً میل و اندیشه قاضی جایگزین قانون شود به سادگی می‌توان بیگناهی را گناهکار و یا گناهکاری را بیگناه و مصون از کیفر جلوه داد.

همچنین اگر افراد ببینند که مثلاً فردی بیگناه به مجازات محکوم می‌شود و راههای جبران خسارات و تنبیه قضات متخلف و تجدید نظر نیز مسدود است زندگی بدون تشویق و دغدغه خاطر برای آنها میسور نخواهد بود؛ زیرا هر انسانی در چنین جامعه بیمناک خواهد بود که مبادا روزی در مظان اتهام قرار گیرد و محکوم شود. زیرا هیچ راهی برای شکستن حکم محکومیتی که به اشتباه صادر شده است وجود ندارد و محکوم علیه نمی‌تواند بیگناهی خود را اثبات کند روشن است که چنین تصویری نظم عمومی را به مخاطره خواهد افکند.^۲ سیستم قضایی فعلی جامعه ما هم اکنون بیمار است، نه آگاه به حمایت از حد اعتدال از آزادی است و نه مسلح به علوم و فنون نوین که جهت کشف جرم جامعه بدان نیازمند است. بنابراین در انجام وظایف خود قطعاً دو وضعیت به وجود می‌آید: ۱- مخدوش شدن عدالت و ضایع شدن حقوق جامعه ۲- عدم امنیت افراد، و فرض سومی نیز وجود خواهد داشت.

گفتار دوم: مبانی حقوقی تخلفات انتظامی قضات

آنچه مسلم است انسان همواره در مظان ارتکاب اشتباه و خطا قرار دارد، و این در حضرت آدم صلی الله نیز مشهود بوده است. و در ادبیات ما نیز مضبوط، که خواجه شیراز نیز در همین راستا از زبان سایر مخلوقان میفرماید:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت نا خلف باشم اگر من به جویی نفروشم

قضات به فراغت حال و آسودگی خیال در حین قضاء، قائل در جوانب موضوع، حکم در رسیدگی، دقت در حکم، استناد به مواد قانونی و اصول اخلاقی، تکیه بر دلایل، بیطرفی و برابر نگری طرفین و آدابی از این دست سفارش شده‌اند. با همه دقت‌ها و وسواس هائی که قضات مراعات می‌نماید، گاه اشتباهات و خطاهایی در تطبیق موضوعات با احکام و فهم مستندات و احصاء دلایل و نظایر اینها رخ می‌دهد که در هر کار بشر این امر طبیعی است. از سوی دیگر قضاء میدان تجارب آراء حقوقی و صحنه تفسیر قوانین و تشخیص ناسخ و منسوخ در

^۱ - رستگار ده بیدی، صمد، بررسی تجدید نظر از دیدگاه فقه و حقوق در حقوق جزای ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد) دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸.

^۲ - ریاضی، علی اکبر، اعتبار امر مختم جزایی در رسیدگی جزایی (رساله دکتری) دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵۴.

احکام قانونی است و قاضی در تفسیری که در مقام حکم از قوانین می‌کند در چهار چوب اصول آزاد است. این آزادی لازمه اختیارات قاضی و استقلال اوست.

اما همین آزادی باب اشتباه در تفسیر و استنباط را نیز می‌گشاید که این نیز به طبیعت کار، امری پیش آمدنی است.^۱ از آنجائی که دادرسان معصوم نیستند حتی بهترین قاضی، مانند سایر افراد بشر همواره در معرض اشتباه و لغزش است و امروز همه این واقعیت را پذیرفته اند که احتمال دارد آنچه دادگاه حکم می‌کند مطابق با واقع و قانون نباشد، پس عدالت اقتضاء دارد که راهی برای حداقل جبران کاستی‌ها باز باشد و اراده یک تن، هر چند که در کسوت قابل احترام باشد، جای اراده عموم را نگیرد و از سوی دیگر تأمین صلح اجتماعی ایجاب می‌کند که روزی سخن آخر گفته شود و دعوا پایان پذیرد.^۲ زیرا هستند قضاتی که قانون را به استخدام تمایلات خود در آورند و میل و اندیشه شخصی را جایگزین قانون نمایند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نظارت بر حسن اجرای قوانین در حیطه امر قضا، از وظایف قوه قضاییه است. این وظیفه از طریق نظارت مراجع عالی بر آراء دادگاه‌ها و تخلفات قضات صورت می‌گیرد. گاهی اشتباه نسبت به قانون از سوی قضات، متضمن توبیخ انتظامی است، و گاهی نیز افزون بر توبیخ، مجازات انتظامی شدیدتر و نیز مجازات کیفری را در بر خواهد داشت. البته واکنش قانونگذار به تخلفات قضات از قانون همیشه به یک نحو نیست، به گونه ای که، برخی تخلفات با واکنش شدیدتری مواجه می‌شود. بی اعتبار ساختن حکم در مواردی که اشتباه دادرس به اساس حکم خدشه وارد می‌کند، شدیدترین واکنش در قبال چنین تخلفی است، که امری صرف نظر از نظارت بر حسن اجرای قانون، می‌تواند متضمن حمایت از حقوق اصحاب دعوی نیز باشد، به این اعتبار که با این فرض که قانون از حقوق افراد حمایت میکند، اجرای صحیح آن، نوعاً متضمن حمایت از حقوق افراد نیز می‌باشد. با این وجود، بنظر می‌رسد هدف اصلی قانونگذار از پیش بینی این ضمانت اجرای شدید نظارت بر حسن اجرای قانون باشد.

گفتار سوم: بررسی مبانی فقهی تخلفات انتظامی قضات

عصاره امر قضا تشخیص حق و باطل است. مسند قضاوت در اسلام از مناصب حکومت اسلامی است که قاضی به واسطه آن ولایت و سلطه ای بر اشخاص و حقوق آنان پیدا میکند و سمت قضاوت سمتی است که از ناحیه پیامبر (ص) و بالتبع ولایت مطلقه قاضی اعطا میگردد.

علی الاصول قضاوت حاکم شرع و قاضی دعوی، موجب فصل خصومت و رفع اختلاف و نافذ است و محکوم علیه نباید از حکم قاضی سر باز زند، و در تصدی منصب قضا که شرایط خاصی برای قاضی بیان شده و در مواردی که او را اعلم و مجتهد جامع الشرایط دانسته اند، و تأکید شده است، منصب قضاوت را کسی می‌تواند عهده دار گردد که حکمش قاطع و لازم الاتباع بوده و غیر قابل عدول باشد و این شخص باید مجتهدی باشد که خود مستقلاً بتواند فتوی بدهد و دانستن نقل علمای دیگر برای تصدی مقام قضا کافی نیست.^۳ به عقیده عموم فقها وقتی دعوی نزد قاضی مجتهد و واجد صفت قاضی مطرح شد و او پس از رسیدگی حکم صادر کرد محکوم علیه حق در خواست تجدید رسیدگی نزد حاکم دیگری را ندارد.^۴ «زیرا دقت و احتیاطی که شرع مقدس اسلام در انتخاب قاضی به عمل آورده و شرایط سنگینی که در شخص وی لازم رعایه دانسته است و اهم آنها را اجتهاد مطلق و کمال عدالت شمرده است جانی برای تردید در حکم باقی نمی‌گذارد. در واقع اسلام نظر خود را بر اساس و منشاء صدور حکم معطوف داشته و بنا را بر آن نهاده است که در حکم از پایه و ریشه دقت شود نه آنکه پس از صدور حکم در خصوص آن پی جویی‌های احتیاطی به عمل آید».^۵ در نظام و سیستم قضایی اسلام، اصولاً حکم قاضی قطعی و لازم الاجرا است، جز در موارد معدود و استثنائی که تجدید محاکمه و احیاناً نقض حکم پیش بینی شده است. بنابراین اصل بر قطعیت حکم صادره و عدم جواز تجدید نظر است. البته در فقه اسلامی، منع تجدید نظر از حکم صرفاً نسبت به قاضی فقیه جامع الشرایط است نه قاضی غیر مجتهد. همچنین فقهای اسلامی معتقدند همین که قاضی در میان مردم به حسن ظاهر و نیکویی شهرت داشته باشد احکام او در محاکم قضایی نافذ خواهد بود و نظرشان بر این است که قاضی اگر استقلال فکری را در مقام قضاوت از دست بدهد به معنای خروج از حکم شرعی است، نه تخلف از حکم اخلاقی؛ در این صورت هرگاه لغزشی در قاضی بر اثر سفارشات و گرفتن هدایا ایجاد شود، مشروعیت حکمش جای تأمل است، زیرا بر اساس مبنای یاد شده استقلال قاضی جزء الزامات شرعی است نه صفات اخلاقی! همانطور که گفته شد در سیستم قضایی اسلام در مواردی اجازه نقض حکم حاکم شرع داده شده است که بتوان آن را از اعتبار انداخت و نسبت به

^۱ - صدی امری، محمد هاشم، نظریات قضایی دادستان کل کشور در اجرای مواد ۱۸ و ۳۱ ق.ت.د.ع.ا، جلد اول، گنج دانش، ۱۳۷۸.

^۲ - کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، ج ۲، چ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۸۵.

^۳ - نوری، رضا، سیر تحول قانونی تجدید نظر از احکام دادگاه‌ها، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۹، ۱۳۷۲.

^۴ - مهرپور، حسین، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، چ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰۷.

^۵ - معرفت، محمد هادی، تجدید نظر در احکام دادگاه‌ها در فقه اسلامی، فصلنامه حق، ش ۴، دی و اسفند ۱۳۶۴، ص ۴۰.

^۶ - بخونه، کریم، بررسی فقهی و حقوقی تجدید نظر و (رساله دکتری) تربیت مدرس، پاییز ۱۳۷۹، ص ۳۵۰.

اشتباهات قضایی و احکام مخالف اصول یا قوانین اعتراض کرد. در این قسمت از گفتار موارد استثنایی بی اعتبار ساختن آراء قضات نظام قضایی اسلامی را بر مبنای فقهی بررسی می کنیم.

الف- پی بردن حاکم به فساد خود

غالب فقهای امامیه در خصوص کشف فساد در دادرسی نظام قضایی اسلامی معتقدند: هر گاه حاکم شرع اقدام به دادرسی نمود و سپس برای او مشخص شد که رسیدگی و قضاوت او فاسد بوده است می تواند حکم صادره را نقض کند.^۱ شهید ثانی می گوید: «... همچنین اگر قاضی صادر کننده حکم متوجه شود که در زمان صدور حکم به دلیل های ظنی توجه داشته و کوتاهی ورزیده باید حکم خود را بشکند اگر به دلیل مقابل توجه و تنها نظر اجتهادی او پس از حکم تغییر کند خود او یا قاضی دیگر نمی تواند آنرا رد کند و باطل بودن آن را اعلام بدارد.» محقق حلی در خصوص امکان تجدید نظر حاکم در حکم خود و بطلان آن در صورت خلاف حق بودن و استنباط بر اساس حق چنین می فرماید: «هر گاه خود حاکم حکمی صادر نماید و سپس برای او مشخص شود که خطا کرده است حکم اول خود را بطلان می کند و بر اساس آنچه حق می داند اقدام به صدور حکم جدید می کند.»^۲ آنچه که از فحوای کلام فقها بر می آید اینکه هر گاه حاکم بعد از صدور حکم ملاحظه کند که در صدور رأی دچار خطا شده است یا قضاوت او فاسد بوده است، می تواند حکم خود را نقض بکند و حکم دیگری صادر کند. البته هر چند در حقوق عرفی و تقنینی قاعده فراغ دادرسی حاکم است اما فقه با توجه به شرایط سنگینی که برای تصدی امر قضا در نظر گرفته، این اجازه را به حاکم داده است تا هر گاه فساد حکم خود را احراز کرد آن را نقض نماید و خود حکم جدیدی صادر کند. می توان گفت که فلسفه این امر این است که حاکم شرع در جهان و آخرت مسئول حکم صادره خود است و لازمه این مسئولیت این است که هر گاه متوجه اشتباه خود شد حکم مبتنی بر اشتباه را نقض نماید.^۴

ب: پی بردن حاکم به خطای حاکم دیگر

یکی دیگر از موارد نقض حکم و تجدید رسیدگی پی بردن حاکم به خطای حاکم دیگر در حکمی که صادر کرده است می باشد. مرحوم شیخ طوسی در این خصوص اینگونه اظهار نظر میکند: «هر گاه حاکم اقدام به صدور حکمی کند و دچار خطا در صدور حکم شده باشد، سپس برای او روشن شود که خطا کرده است، بر او (قاضی دیگر) مشخص می شود که حاکم قبل از وی در آنچه قضاوت نموده دچار اشتباه شده است، در این حالت بر او واجب است چنین احکامی را نقض نماید.» محقق حلی نیز در این خصوص می گوید: «هر حکمی که قاضی اول صادر کرده باشد و بر حاکم دوم روشن شود که بر اساس اشتباه صادر شده است آن را نقض می کند...» علاوه بر اینها فقهای دیگری هم معتقدند چنانچه حاکم شرع حکمی صادر کند که مخالف کتاب، سنت، اجماع و بطور کلی مخالفت با دلیل قطعی باشد، بر خود حاکم و بر حاکمان دیگر واجب است که آن حکم را نقض بکنند.^۷ ج: عدم صلاحیت حاکم صلاحیت نداشتن حاکم می تواند شامل سه گونه از معنای ناشایستگی قاضی گردد.

۱- عدم صلاحیت ذاتی

و این بدان معنی است که مرجع رسیدگی کننده شایستگی به موضوع را نداشته است و در صلاحیت مرجع دیگری می باشد. در واقع صلاحیت دادگاهها را نسبت به یکدیگر صلاحیت ذاتی می گویند.

۱- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، ج اول، انتشارات سیدالشهدا العلمیه، قم، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۵۲۹.

۲- شهید ثانی (بن علی) زین الدین، مسالک الافهام (فی شرح شرایع الاسلام)، الجزء الثانی، مکتبه بصیرتی، قم.

۳- محقق حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج چهارم، چاپ سوم، نشر استقلال، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۸۶۷.

۴- بخنوه، کریم، پیشین، ص ۴۳.

۵- طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، الجزء الثالث، شرکه دارالمعارف الاسلامیه، بی تا، ص ۳۱۱.

۶- محقق حلی، جعفر بن الحسن، پیشین، ص ۸۶۷.

۷- حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج دوم، موسسه رضی، قم، بی تا، ص ۲۰۸.

۲- عدم صلاحیت محلی

یعنی قاضی از حیث قلمرو اقتدار، صلاحیت داوری و صدور حکم در حوزه دیگری را نداشته است.^۱ به عبارت دیگر اختیار یک دادگاه معین نسبت به دادگاه دیگر از حیث نوع و صنف درجه که شبیه یکدیگرند، صلاحیت محلی می گویند.

۳- عدم صلاحیت قاضی

یعنی اینکه شخص قاضی یا از ابتدای امر دارای شرائط لازم برای قضاوت نبوده یا بعداً فاقد شرایط گردیده باشد و بالاخره حکم را در زمان فقدان شرایط صادر کرده باشد.^۲

فقهها در مورد هر سه معنای عدم صلاحیت بحث نموده اند و معتقدند که درباره معنای اول و دوم اصل بر این است که قاضی از جهت صلاحیت ذاتی و محلی، هیچ حد و مرزی ندارد.^۳

اما فقیهان دیگری نیز بر این باورند که می توان حوزه اقتدار قاضی را از حیث صلاحیت ذاتی و محلی محدود کرد. البته باید خاطر نشان شد اگر چه قضات نظام اسلامی ممکن است ملکه عدالت را در خویش متبلور بینند، اما به علت قابلیت خطا و غیر معصوم بودن، از اشتباه و تخلف بری نیستند و تصور بروز اشتباه از آنان امری ممکن است. هر اشتباهی نیز نتایج زیانباری را در پی دارد که باید برای جبران آن تدبیری اندیشید. بنظر می رسد با توجه به قواعد فقهی «لاضرر» و «تسبیت» جبران هر گونه خسارتی باید امکان پذیر باشد، هر چند که عامل ورود خسارت مقصر نباشد.

گفتار چهارم: ضرورت رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات

یکی از تشکیلات و پایگاه های بنیادین و تعالی بخش دستگاه قضایی، دادسرا و دادگاه های انتظامی قضات می باشد. مراجع انتظامی و نظارتی رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات یک تأسیس حقوقی است که در اکثر نظامهای حقوقی دنیا پذیرفته شده است. عنوان و شکل گیری هر تأسیس دارای هدف و فلسفه خاصی است. غالباً ضرورت های اجتماعی باعث می شود که مقنن اقدام به وضع مقررات گوناگون نماید. آنچه در این خصوص ضرورت تعقیب قضات متخلف را روشن می سازد این است که استقرار نظم به مفهوم لغوی آن در جامعه مستلزم برآورده کردن انتظاراتی می باشد که از وجدان عمومی نشأت می گیرد. یکی از انتظارات جامعه این است که هیچ بیگناهی بنا حق مجازات نگردد و هیچ گناهکاری از کیفر نگریزد و بیش از استحقاق نیز مجازات نشود. همچنین در ضرورت آن استدلال شده است که قاضی بشر و جایز الخطاء است و معقول و محتمل است که به علت ضعف علم یا ضعف نفس یا تسلط عوارض یا شرایط مختلف روحی و یا عوارض جسمی و امثال آنها دچار اشتباه یا لغزش و صدور حکم خطاء به دور از عدالت گردد و لازم است برای تضمین حفظ حقوق مردم و اموال و نفوس و اعراض آنان و با تقاضای محکوم علیه یا طرفین دعوی نسبت به حکم صادره و رسیدگی به صحت آن تجدید نظر شود.^۴ و از حیث تخلفات انتظامی به نحو مطلوب رسیدگی و تنبیهات لازم معمول و خسارات مادی و معنوی متضررین جبران گردد؛ چرا؟ که هیچ انسان عاقلی نمی پذیرد که احکام محکومیت و براءت صادره از دادگاهها در عین اینکه منطبق با واقعیت های حکمی و موضوعی قضیه نیست به موقع اجرا گذاشته شود و بنابراین در نظر گرفتن حق اعتراض و مجازات انتظامی قضات برای این است که جانب حق و عدالت کاملاً رعایت گردد. قاطع می توان گفت تنها مرجعی که می تواند با تصمیمات خود، قضاتی که باید آنها و بنیادهای مقررات مرتبط با شغل خود را نادیده می گیرند و آنان را از خود رأیی و خود کامگی محذور و بازدارد، بیم و آگاهی دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات است.

مبحث سوم: مبانی قانونی تخلفات و تعقیب انتظامی قضات

همانگونه که قبلاً توضیح داده شد، تخلف انتظامی که از ناحیه قضات صورت می گیرد فعل یا ترک فعلی است که قانونگذار آن را بعنوان تخلف محسوب و برای آن ضمانت اجرا در نظر گرفته است و مرتکب مسئول، به علت ارتکاب آن و از جهت انضباطی بوسیله نهاد های تعقیب به تخلفات وی رسیدگی و مورد محاکمه قرار می گیرد. در این مبحث تخلفات انتظامی و مراجع نظارتی مربوط به قضات مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- هاشمی، سیدحسین، بررسی فقهی و حقوقی تجدید نظر خواهی و نقض آرای قضایی، مجله فقه، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۲۷۶.

۲- دلفان، حسین رضا، موارد فوق العاده تجدید نظر خواهی در امور کیفری در حقوق ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ۸۰-۱۳۷۹، ص ۸۴.

۳- هاشمی، سید حسین، پیشین، ص ۲۷۷.

۴- خامنه ای، سید محمد، تجدید نظر در احکام دادگاه ها، مجله نور علم، سال اول، ش اول، ص ۵۹.

گفتار اول: مبانی قانونی تخلفات انتظامی قضاات

تخلفات قاضی را به دو دسته می توان تقسیم نمود. یک دسته مستقیماً مربوط به امر دادرسی و مقدماتی است که قاضی در جهت رسیدگی و احقاق حق انجام میدهد و امکان دارد مرتکب اشتباه شود، یا استنباط او از قانون درست نباشد، مثل اینکه به اشتباه، خارج از مدتی که قانون تعیین کرده، به صدور رأی مبادرت نماید، یا در امور کیفری بدون توجه، تامین نامتناسب از متهم بگیرد. بر اساس قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ مجلس شورای اسلامی، تخلفات انتظامی قضاات در مواد ۱۴-۱۷-۱۶-۱۵-۱۸ و در ۲۹ مورد احصاء گردیده است. لذا در صورتی که قضاات مرتکب یکی از این اعمال شوند و عمل آنها تخلف محسوب گردد مورد مجازات انتظامی قرار می گیرند. هر چند اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها در حقوق جزا از اصول مسلم به شمار می رود و هر چند در قانون نظارت بر رفتار قضاات قانونگذار تعریفی در مورد تخلف ایراد نموده، ولی این بدان معنی نیست که هر فعلی که از سوی قاضی ارتکاب یابد، صرفاً به تشخیص مراجع نظارتی و انتظامی رسیدگی کننده به تخلفات انتظامی قابل مجازات است. چون در این صورت سلائق شخصی جایگزین مقررات شده و امنیت شغلی را به مخاطره می اندازد. اینک تخلفات انتظامی قضاات بر شمرده می شود:

- ۱- درج نکردن مشخصات خود یا امضاء نکردن زیر صورتجلسات، اوراق تحقیق و تصمیمات یا ناخوانا نوشتن یا به کار برن کلمه یا عبارت سبک و ناپسند؛
- ۲- عدم اعلام ختم دادرسی در دادگاه و ختم تحقیقات در دادسرا یا تأخیر غیر موجه کمتر از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن؛
- ۳- عدم حضور عضو دادگاه در جلسه رسیدگی بدون عذر موجه یا شرکت نکردن در مشاوره و صدور رأی و امضاء آن یا عدم تشکیل جلسه رسیدگی در روز مقرر بدون عذر موجه؛
- ۴- عدم نظارت منتهی به بی نظمی متصدیان امور شعب مراجع قضائی بر عملکرد اداری شعب؛
- ۵- عدم اعمال نظارت مراجع عالی قضائی نسبت به مراجع تالی و دادستان نسبت به دادیار و باز پرس از حیث دادن تعلیمات و تذکرات لازم و اعلام تخلفات، مطابق قوانین مربوط؛
- ۶- بی نظمی در ورود به محل کار و خروج از آن یا عدم حضور در نوبت کشیک، جلسات هیأتها و کمیسیونهایی که قاضی موظف به شرکت در آنها است، بدون عذر موجه و بیش از سه مورد در ماه یا سه نوبت متوالی؛
- ۷- غیبت غیر موجه و حداکثر به مدت یک تا پنج روز متوالی یا متناوب در یک دوره سه ماهه ۸- اهمال در انجام وظایف محوله؛
- ۹- اعلام نظر ماهوی قاضی پیش از صدور رأی؛
- ۱۰- صدور رأی غیر مستند یا غیر مستدل؛
- ۱۱- غیبت غیر موجه از شش تا سی روز در یک دوره سه ماهه یا خودداری غیر موجه از عزیمت به محل خدمت یا ترک خدمت به مدت کمتر از سی روز؛
- ۱۲- دستور تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات بدون علت موجه؛
- ۱۳- تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن؛
- ۱۴- رعایت نکردن مقررات مربوط به صلاحیت رسیدگی اعم از ذاتی یا محلی؛
- ۱۵- رفتار خارج از نزاکت حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن؛
- ۱۶- تأخیر غیر موجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن؛
- ۱۷- عدم رعایت مقررات مربوط به تشکیل جلسه دادرسی و ابلاغ وقت رسیدگی؛
- ۱۸- خودداری از اعلام تخلفات کارکنان اداری، ضابطان، و کلاء دادگستری، کارشناسان رسمی دادگستری، مشاوران حقوقی قوه قضائیه و مترجمان رسمی به مراجع مربوط، در موارد الزام قانون ۱۹- سوء استفاده از اموال دولتی، عمومی و توقیفی؛
- ۲۰- خودداری از اعتبار دادن به مفاد اسناد ثبتی بدون جهت قانونی؛
- ۲۱- خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلاء آنان جهت ثبت و ضبط فوری در پرونده؛
- ۲۲- خودداری غیر موجه از عزیمت به محل خدمت در موعد مقرر یا ترک خدمت بیش از سی روز؛
- ۲۳- استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی؛
- ۲۴- گزارش خلاف واقع و مغرضانه قضاات نسبت به یکدیگر؛
- ۲۵- اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم (۱۴۱) قانون اساسی یا کارشناسی رسمی دادگستری، مترجمی رسمی، تصدی دفتر ازدواج، طلاق و اسناد رسمی و اشتغال به فعالیت های تجاری موضوع ماده (۱) قانون تجارت؛
- ۲۶- خارج کردن مستندات و لوایح طرفین از پرونده؛
- ۲۷- خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضائی؛

۲۷- پذیرش هر گونه هدیه یا خدمت یا امتیاز غیر متعارف به اعتبار جایگاه قضایی؛

۲۸- رفتار خلاف شأن قضایی.

گفتار دوم: مبانی قانونی تعقیب انتظامی قضات

مقصود از تعقیب انتظامی قضات عبارت است از: تحت تعقیب و پیگیری قرار دادن یک قاضی به دلیل تخلف از انجام وظایفی که در مقام قضاوت و عنوان یک قاضی به عهده دارد.

مسئله قضاوت به دلیل اهمیتی که در طول تاریخ داشته، همیشه از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده است، چه از نظر کسانی که به آن اشتغال دارند و چه از جهت نظارت و کنترلی که حکومت بر آنها اعمال می نماید. اما این نظارت و کنترل ویژه به چه دلیلی است؟ واضح است قاضی با جان و مال و ناموس مردم سرو کار دارد و اصولاً با اجرای صحیح قوانین، حافظ آن ها به شمار می رود. به همین دلیل است که قاضی باید از هر جهت دارای صفات ممتاز باشد.

البته باید متذکر شد که مانند هر جامعه دیگری، امکان دارد در میان جامعه قضات نیز معدود افرادی یافت شوند که از حریم اخلاق و قانون خارج گردند، در این صورت نه تنها باعث لکه دار شدن جامعه قضات می شوند، بلکه خطر این انحراف اخلاقی و تجاوز به قانون به مراتب بیشتر از اعمال تجاوزکارانه مردم عادی است. از این رو طبیعی است که برای حفظ سلامت اخلاقی چنین جمعیتی، کنترل شدید حکومتی و تشکیلات قضایی، لازم و ضروری است.

بازرسی و نظارت بر کار قضات و اعمال تنبیه در مقابل تخلف آنان، اختصاص به عصر خاصی ندارد بلکه از ایران باستان گرفته تا صدر اسلام و بعد از آن، قضات همواره تحت بازرسی و مراقبت قرار داشته اند و در مقابل تخلف نیز شدیداً مجازات شده اند.

الف: دادسرای انتظامی قضات

دادسرا در اصطلاح حقوق، عبارت است از سازمانی که وظیفه آن حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفی بزهکاران است. در این مبحث مراد و منظور از دادسرای انتظامی قضات سازمانی است که وظیفه و اختیارات بازرسی و کشف تخلفات و تعقیب انتظامی قضات و نظارت مستمر بر عملکرد و ارزشیابی و تحقیق در اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شأن قضایی و را بر عهده دارد. ریاست دادسرا با دادستان بوده که به تعداد کافی معاون و دادیار در اختیار دارد.

۱- وظایف و اختیارات دادسرای انتظامی قضات؛

به استناد ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات و وظایف و اختیارات دادسرای انتظامی به شرح ذیل است:

- ۱) بازرسی و کشف تخلفات انتظامی قضات و تعقیب انتظامی آنان در هر مقام و رتبه؛
- ۲) نظارت مستمر بر عملکرد قضات، ارزشیابی آنان و تحقیق در اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شأن قضایی با رعایت حریم خصوصی آنان؛
- ۳) پیشنهاد تعلیق قاضی از خدمت قضائی به دادگاه عالی؛
- ۴) پیشنهاد تشویق قضات دارای خدمات علمی یا عملی برجسته به رئیس قوه قضائیه؛
- ۵) پیشنهاد جابه جایی قضات به رئیس قوه قضائیه در اجرای اصل یکصد و شصت و چهارم (۱۶۴) قانون اساسی؛
- ۶) بازرسی و تهیه گزارش در مورد عملکرد قضات برحسب درخواست رئیس قوه قضائیه؛
- ۷) سایر وظایف به موجب قوانین خاص.

۲- سایر مقررات در صلاحیت دادسرای انتظامی قضات

مقررات راجع به صلاحیت دادسرا هرچند در ماده ۱۱ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ مجلس شورای اسلامی در هفت بند احصاء شده، لیکن مانع از آن نیست که از قوانین خاص مرتبط با صلاحیت دادسرای انتظامی صرفه نظر کنیم، زیرا بند ۷ ماده ۱۱ از قانون مزبور به صراحت استناد به دیگر قوانین خاص را تجویز نموده که به اختصار بیان می گردد.

۱-۱) ماده ۱۸ از نظام نامه اداره نظارت مصوب ۱۳۱۶

۱-۲) مواد ۵ و ۶ از نظام نامه تفتیش قضائی و اداری مصوب ۱۳۱۰/۱/۱۵

۱-۳) ماده ۲۶۹ اصلاحی مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ از قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳

ب : دادگاه عالی انتظامی قضات

دادگاه انتظامی قضات درحقیقت دادگاهی است که برای رسیدگی به تخلفات دارندگان پایه های قضایی و ایجاد و استقرار نظم شغلی در بین قضات تشکیل گردیده و مرجعی است که به هدف حفاظت و مراقبت از حیثیت و شئون شغلی قضات تشکیل گردیده و وظیفه آن رسیدگی به تخلفات و تقصیرات و اشتباهات قضات و تعلیق آنان در صورت ارتکاب جرم است.

۳- صلاحیت دادگاه انتظامی قضات

به استناد ماده ۶ قانون نظارت بر رفتار قضات امور زیر در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است .

- ۱-۱) رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات؛
- ۲-۱) رسیدگی به پیشنهاد دادستان در مورد تعلیق قاضی از خدمت قضائی؛
- ۳-۱) ترفیع پایه قضائی؛
- ۴-۱) حل اختلاف بین دادستان انتظامی و دادیار انتظامی موضوع ماده ۲۸ این قانون؛
- ۵-۱) رسیدگی به اعتراض به قرار تعلیق تعقیب انتظامی؛
- ۶-۱) اظهار نظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) این قانون (قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷)؛
- ۷-۱) سایر امور به موجب قوانین خاص.

۴- سایر مقررات در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات

امروزه کثرت متن های قانونی و مقررات عمومی به حدی رسیده است که نه تنها مردم عادی از وجود بسیاری از آنها بی اطلاع هستند، بلکه خواص و اصحاب قانون نیز در اطلاع یافتن و مطالعه و تسلط بر متن و محتوا و حتی عناوین کلیه قوانین با مشکل مواجه هستند و یکی از اصحاب قانون قضات هستند. در گفتار قبل مقررات مرتبط با حدود و ثغور صلاحیت دادرسی انتظامی بیان شد، صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات هم، امور مرتبط با آن در ماده ۶ از قانون نظارت قضایی بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ در بند ۷ به آنها اشاره شده است و همچون دادرسی انتظامی، در بند ۷ از ماده مارالذکر اعمال صلاحیت مرجع یاد شده را از سایر قوانین خاص مرتبط جایز دانسته که در این گفتار عناوین مقررات خاص و در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات به شیوه ای روان و ساده تحریر که ذیلاً آورده می شود:

- ۱) مواد ۳ و ۱۰۲ و ۱۰۳ قانون مسئولیت قوه قضائیه مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶؛
- ۲) ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای سیار؛
- ۳) مواد ۴۱ و ۳۹۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی؛
- ۴) ماده ۲۶۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری؛
- ۵) ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸؛
- ۶) تبصره ماده ۴ و مواد ۱۴-۱۵-۱۶-۱۸-۲۱- لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵؛
- ۷) مواد ۱۴-۳۴-۶۹-۷۲-۷۵- آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوبه ۱۳۳۴؛
- ۸) مواد ۲۱ و ۲۴ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۱۴؛
- ۹) ماده ۶ قانون اصلاح کانون های وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۶؛
- ۱۰) مواد ۴ و ۵ از قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷؛
- ۱۱) مواد ۵۱ و ۵۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۲۵؛
- ۱۲) ماده ۵۷ قانون وکالت مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۲۵؛
- ۱۳) ماده ۲۵ و تبصره ماده ۲۱ قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸؛
- ۱۴) قسمت ذیل ماده ۲۶۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی؛
- ۱۵) ماده ۲۵ قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۶؛
- ۱۶) مواد ۱۶-۱۸-۲۱-۲۵- لایحه قانونی استقلال کانون کارشناسان دادگستری مصوب ۱۳۵۸؛
- ۱۷) ماده ۱۴ آئین نامه مترجمین رسمی مصوب ۱۳۶۹ قوه قضائیه؛
- ۱۸) ماده ۱۵ آئین نامه مترجمان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۷۴/۵/۱۲ قوه قضائیه؛

۱۹) ماده ۳۰ آئین نامه مترجمان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۶ قوه قضائیه؛

۲۰) مواد ۳۳ الی ۴۰ و مواد ۷۰ و ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک؛

۲۱) ماده واحده مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی؛

۲۲) ماده ۳۶ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر والحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ج: دادگاه عالی تجدید نظر انتظامی قضاات

به موجب ماده ۳۶ قانون نظارت بر رفتار قضاات، احکام دادگاه عالی انتظامی قضاات در صورتی که مبتنی بر محکومیت قاضی تا درجه ۵ باشد قطعی و غیر قابل تجدید نظر می باشد و در سایر موارد توسط محکوم علیه (قاضی) و در مورد آراء برائت توسط دادستان ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدید نظر است. شروع مهلت اعتراض برای دادستان تاریخ وصول پرونده در دبیرخانه دادسراست.^۱

محکوم علیه (قاضی) می تواند نسبت به تمامی احکام محکومیت قطعی یا قطعیت یافته به مجازات درجه پنج به بالا، صادره از دادگاه عالی تجدید نظر، در صورت وجود یکی از موجبات اعاده دادرسی، در خواست اعاده دادرسی نماید. این درخواست حسب مورد به دادگاه عالی یا دادگاه عالی تجدید نظر صادر کننده رای تقدیم و در صورت تجویز اعاده دادرسی از سوی دادگاه مذکور، در همان دادگاه رسیدگی می شود، جهات اعاده دادرسی در این ماده تابع آیین دادرسی کیفری است.^۲

د: دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضاات

به استناد ماده ۴۴ قانون نظارت بر رفتار قضاات رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرح در این قانون مورد تردید قرار گیرد با دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضاات است. صلاحیت قاضی می تواند توسط یکی از این مقامات مورد تردید قرار گیرد: ۱- رئیس قوه قضائیه ۲- رئیس دیوان عالی کشور ۳- دادستان کل کشور ۴- رؤسای شعب دادگاه عالی و تجدید نظر آن ۵- دادستان انتظامی قضاات ۶- رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضاات آن سازمان. لازم به ذکر است که این دادگاه فقط به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنها مورد تردید قرار گرفته رسیدگی می کند و سایر موارد در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی است. همچنین بر اساس ماده ۴۵ از قانون مزبور در صورت تردید نسبت به صلاحیت قاضی، موضوع از سوی مقام تردید کننده صلاحیت به نحو مستند و مستدل به کمیسیون رسیدگی به صلاحیت قضاات مرکب از اشخاص ذیل اعلام می گردد:

۱- معاون قضایی رئیس قوه قضائیه؛

۲- معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری؛

۳- معاون قضایی رئیس دیوان عالی کشور؛

۴- دادستان انتظامی قضاات.

پس از وصول گزارش، کمیسیون مذکور، موضوع را در اسرع وقت بررسی و پس از استماع مدافعات و اظهارات قاضی که در صلاحیتش تردید شده، چنانچه نظر بر عدم صلاحیت وی داشته باشد، نتیجه را حداکثر ظرف ده روز به دادگاه، گزارش خواهد داد. کمیسیون یاد شده، با حضور اکثریت اعضاء رسمیت می یابد و رأی اکثریت، مناط اعتبار است، دبیر این کمیسیون، دادستان است. دادگاه عالی صلاحیت، پس از بررسی گزارش کمیسیون و استماع مدافعات و اظهارات قاضی که در صلاحیتش تردید شده است، در صورت احراز عدم صلاحیت، حسب مورد وی را به یکی از مجازاتهای ذیل محکوم می نماید:

۱- تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضاات نظامی لغو ابلاغ قضایی و اعاده به یگان خدمتی؛

۲- باز خریدی؛

۳- بازنشستگی در صورت دارا بودن شرایط قانونی؛

۴- انفصال دائم از مشاغل قضائی؛

۵- انفصال دائم از خدمات دولتی.

^۱ - رجوع کنید به ماده ۳۶ قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷.

^۲ - رجوع کنید به ماده ۳۷ همان منبع.

چنانچه عدم صلاحیت قاضی ناشی از عدم توانایی وی در انجام وظایف محوله باشد، حسب مورد به تنزل مقام (سمت قضائی) یا تبدیل به وضعیت اداری محکوم می‌شود و این رأی دادگاه عالی صلاحیت ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر از طرف محکوم علیه در دادگاه عالی تجدید نظر صلاحیت می‌باشد و محکوم علیه می‌تواند تقاضای تجدید نظر خود را به دفتر دادگاه تقدیم نماید.

ه: دادگاه عالی تجدیدنظر رسیدگی به صلاحیت قضات

دادگاهی است که به موجب ماده ۳ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ موجودیت یافته و تأسیس جدیدی است که وظیفه اش رسیدگی به تجدید نظر خواهی معترضین مورد محکومیت احکام دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات میباشد. این دادگاه از ۳ عضو تشکیل و در تهران مستقر است و اعضاء آن توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود.

نتیجه گیری

توجه و اجرای قانون یکی از طرق و شاید مهمترین طریق اجرای عدالت باشد. حرفه قضا بدان صورت که بارها اشاره شد تنها جنبه مادی نداشته بلکه قاضی دارای تکالیف و وظایف اینثارگرانه و روحانی هم هست که باید ارزش این مزایای معنوی در عمق اعتقادات او ریشه داشته و واجد شکوه و حرمت بسزا باشد و او را به اقدام و عمل در این مسیر حق پرستانه وادار نماید.

رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات موجب اعتماد مردم به دستگاه قضایی می‌گردد، و این دستگاه را در مسیر حرکت صحیح و توانمند قرار داده و فکر تخطی و احياناً سوء استفاده را مردود و گردش کار را روان و از طرفی موجبات وای وای مردم را فراهم نمی نماید. پیچیدگی روابط اجتماعی و رشد روز افزون شمار قوانین و پرونده های دعاوی، فرضهای طلائی پیشین درباره مصون بودن قاضی از خطاء یا وحدت حق و حکم را از اعتبار انداخته است. یکی از تشکیلات و پایگاه های بنیادین و تعالی بخش دستگاه قضایی، دادسرا و دادگاه های انتظامی قضات می باشد. مراجع انتظامی و نظارتی رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات یک تأسیس حقوقی است که در اکثر نظامهای حقوقی دنیا پذیرفته شده است. عنوان و شکل گیری هر تأسیس دارای هدف و فلسفه خاصی است. غالباً ضرورت های اجتماعی باعث می شود که مقنن اقدام به وضع مقررات گوناگون نماید.

منابع و مراجع

- [۱] زندی، محمدرضا، یک رأی یک تجربه، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۸۹، (مقدمه کتاب بدون ذکر شماره صفحه).
- [۲] پور قهرمانی، بابک، طرق فوق العاده اعتراض بر احکام کیفری، انتشارات خرسندی، چ سوم، ۱۳۸۸، ص ۲۴.
- [۳] سرشار محمود، وظایف اخلاقی قضات در امور دادرسی، مجله حقوقی کانون وکلا شماره ۳- سال ۱۳۳۲ ص ۱۲.
- [۴] شاه حسینی، دکتر ناصرالدین، افسانه زندگانی داوری نابکارانه، مجله حقوقی مردم شماره ۵، ص ۱۵.
- [۵] حیدر زاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، چاپ اول - سال ۷۳، ص ۳۴.
- [۶] سهراب بیگ، امیر، راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی، چ اول، سال ۱۳۸۰، ص ۳۷.
- [۷] کاظم زاده، علی، تنقیح و تحلیل مقررات انتظامی قضات، چاپخانه روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ص ۱.
- [۸] مافی، فریبرز، در بارگه داد، انتشارات دریا، چ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰.
- [۹] النقیب، عاطف، النظریه العامه للمسئولیه الناشیه عن الفعل الشخصی، ج ۳، بیروت پاریس، انتشارات عویدات، ۱۹۸۴، ص ۱۵.
- [۱۰] عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، ج ۱۱، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳، ص ۹۵.
- [۱۱] جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۶، ص ۶۴۲.
- [۱۲] محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۳، چاپ امیر کبیر، سال ۱۳۶۲، ص ۴۰۷۷.
- [۱۳] ابی القاسم، محمد، معروف به راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۲۵۰.
- [۱۴] فرهنگ نفیس، ج ۵، ص ۲۳۲۹ به نقل از مهدی رضایی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، واحد علوم و تحقیقات اهواز، سال ۸۳، ص ۱۳.
- [۱۵] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، جلد ششم، تهران کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۵.
- [۱۶] مازندرانی، محمد صالح، فصلنامه تخصصی فقه و اصول، سال دوم، ش ۷، سال ۱۳۷۴، ص ۱۳۹.
- [۱۷] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، پیشین، ص ۴۶۶.
- [۱۸] دادگر، حسن و معصومی نیا، فساد مالی، تهران، کانون اندیشه جوان، چ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۵.
- [۱۹] ابن علی، علی اکبر، مجموعه قوانین و مقررات رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، موسسه معین اداره، چ سوم، ۱۳۸۵، ص ۶۳.
- [۲۰] علی آبادی، حسین، حقوق جنائی، جلد اول، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۳، ص ۷۳، بی چا.
- [۲۱] دکتر نوربها، رضا، زمینه حقوق جزا، تهران، کانون وکلا، ۱۳۷۴، ص ۵۹.
- [۲۲] جهت مطالعه بیشتر رجوع شود: عباسی، محمود، مجموعه مقالات حقوق پزشکی، جلد دوم، مقاله حقوق جزای پزشکی، مبحث وجوه تشابه و تمایز جرم و تخلف انتظامی، ۱۳۷۶، انتشارات حیان، ص ۸۶ به بعد.
- [۲۳] افراسیابی، اسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات فردوسی، ص ۸۲، بی چا، بی تا.
- [۲۴] رستگار ده بیدی، صمد، بررسی تجدید نظر از دیدگاه فقه و حقوق جزای ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد) دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸.
- [۲۵] ریاضی، علی اکبر، اعتبار امر مختوم جزایی در رسیدگی جزایی (رساله دکتری) دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵۴.
- [۲۶] صمدی اهری، محمد هاشم، نظریات قضایی دادستان کل کشور در اجرای مواد ۱۸ و ۳۱ ق.ت.د.ع.ا، جلد اول، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- [۲۷] کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، ج ۲، چ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۸۵.
- [۲۸] نوری، رضا، سیر تحول قانونی تجدید نظر از احکام دادگاه ها، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۹، ۱۳۷۲.
- [۲۹] مهرپور، حسین، دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی، چ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰۷.
- [۳۰] معرفت، محمد هادی، تجدید نظر در احکام دادگاه ها در فقه اسلامی، فصلنامه حق، ش ۴، دی و اسفند ۱۳۶۴، ص ۴۰.
- [۳۱] بخنوه، کریم، بررسی فقهی و حقوقی تجدید نظر و ...، (رساله دکتری) تربیت مدرس، پاییز ۱۳۷۹، ص ۳۵۰.

- [۳۲] حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، ج اول، انتشارات سیدالشهدا العلمیه، قم، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۵۲۹.
- [۳۳] شهید ثانی (بن علی) زین الدین، مسالک الافهام (فی شرح شرایع الاسلام)، الجزء الثانی، مکتبه بصیرتی، قم.
- [۳۴] محقق حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج چهارم، چاپ سوم، نشر استقلال، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۸۶۷.
- [۳۵] خامنه ای، سید محمد، تجدید نظر در احکام دادگاه ها، مجله نور علم، سال اول، ش اول، ص ۵۹.
- [۳۶] همان، ص ۲.
- [۳۷] همان، ص ۸۳.
- [۳۸] همان، ص ۴۶۶.
- [۳۹] همان، ص ۴۶۶.
- [۴۰] همان، ص ۴۷۹.
- [۴۱] همان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.
- [۴۲] همان، ص ۱۱۱.
- [۴۳] همان، ص ۱۱۳.